

در دست در مینه استعمال مرغاید و غیر تا من ان عمل
 نزل است هر از بر میان مشترک است فایده غیر
 است و نصبت و بنابر آنکه یک است از آنکه که فلان
 باب و بنام بود و در این مشترک است و در بنام
 هر نزد اورد و کمال مرتبه است و بنامید لم ذکر و در
 بود و صفت نزل اند لم ترم صیغه اول از روم است
 یعنی طلک ان لم یعنی نزلتی تو ای رسول خدا در حال
 بالابسته را که رسیدیم مرتبه و غیر از هر باب و در
 بود و در مکان در بود و یک کمتر از آن بود میا بود
 میان ذات پروردگار تو هم آن مرتبه و منزله در
 جمع احد بنوع و جمع پس جمع آن مرتبه را طلب نمود و در
 جمع آنست با نماند و از نزل علم خود می خردم و در
 عطف است بر نزلت مقدم پیش کردن جمع قائل و در
 خطاب مفعول او و تا که نیست فعل با مبتدا و در فاعل است
 بهمت آنکه در صفت فاعل همان مضاف است و در جمع از

تا که است

تا که است و با منقول است بقرت و معنی عالمه که در
 با آنکه جمع رسول است معنون است بنام عطف خاص است
 و تفریم مضمون مصدر است و در صفت و در صفت مفعول
 مفعول محذوف است ای تقدیم محذوف است و در
 تقدیم مصدر است مفعول است و برین تقدیر است و در
 است و قائل شده بلکه است مفعول است مفعول است و در
 مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است و در
 تراجم بنیاد و ان وقت هر که است بود و در جمع
 هم چون پیش بود و در مینه خیا که خود هم پیش
 مینه و خادمان در پیش او که است و در جمع
 تو در پیش بود و در جمع بنیاد است و در پیش تو هر که
 بودند نقیصه است که در علم خود و در فاعل است و در
 و در آنند و وقت باز و راه که است و در پیش تو
 انسان اقتدا نمودند باز که در اندام و در مینه خیا که
 و در مینه خیا که در علم خود و در فاعل است و در